



حقوق مالیه عمومی شاخه‌ای نوین در حقوق عمومی

بهزاد قربانی درآباد^۱

تاریخ دریافت: ۹۷/۸/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۰/۲۳

چکیده

حقوق مالیه عمومی با توجه به نحوه مقررات گذاری وصول و مصرف منابع عمومی از مهم‌ترین شاخه‌های حقوق عمومی محسوب می‌شود. حقوق مالیه عمومی به دلیل دامنه فراگیری علیرغم وابستگی به حقوق عمومی با سایر علوم نیز ارتباط دارد. مهم‌ترین منبع حقوق مالیه عمومی قانون اساسی می‌باشد که به دلیل حساسیت امر چندین اصل به مالیه عمومی از جمله مالیات، بودجه، دریافت‌ها و پرداخت‌های دولت، نظارت مالی دیوان محاسبات اختصاصی یافته است. این علم رشته ای جوان، مستقل بوده که چندان مورد توجه واقع نشده و مغفول مانده است. بی شک شناسایی این رشته کاربردی و راه گشترش آموزش این علم، شفاف سازی قوانین و ایجاد رشته مستقل برای این علم و آموزش حقوقدانان و متخصصان حوزه مالی می‌تواند راهگشای حل معضلات و غنای این رشته مهم حقوقی مالی گردیده و کمک شایانی در نظام حقوقی و مالی ایران برای رسیدن به اهداف و سیاست‌های مالی دولت ایفا نماید. در این تحقیق ضمن تبیین مفهوم مالیه عمومی، حقوق مالیه عمومی به بررسی منابع حقوق مالیه عمومی، ارتباط حقوق مالیه عمومی با سایر علوم و در نهایت به ویژگیهای این علم پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: مالیه عمومی، حقوق مالیه عمومی، منابع حقوقی، قانون، دولت

۱- دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران، مدیر امور مالی دانشگاه محقق اردبیلی (ghorbanybehzad@yahoo.com)

۱- مقدمه

نظر به اهمیت دولت و کارکردهای آن در زندگی اجتماعی و اقتصادی که با هدف نفع عمومی می‌باشد و در کنار تعاملات روزمره اجتماعی انسان‌ها با یکدیگر شاهد بوجود آمدن روابط میان دولت‌ها و شهروندان به طرق مختلفی می‌باشیم. (میرزاده، بهاری، ۱۳۹۱: ۱) لذا با توجه باسیر تحول مفهوم دولت به ویژه در قرن بیستم، ماهیت ارتباط میان مقامات دولتی و شهروندان را دگرگون شده است (زارعی، بهنیا، ۱۵۳، ۱۳۹۰). به عبارت دیگر از قرون بیستم، دیدگاه‌های متعددی درباره نقش‌های دولت در عرصه اجتماع مطرح شده است. دولت مرکانتالیستی را به صورت نخستین دولت مطرح و از نظر مقصود از دخالت دولت در عرصه اقتصاد، هر گونه فعالیت آن است که مستلزم هزینه‌بری، تأمین درآمد، انجام فعالیت اقتصادی خالص، نظارت بر فعالیت بخش خصوصی و مشابه آن باشد. مکتب فیزیوکرات‌ها به کمال نظام طبیعی معتقد بوده، هر گونه دخالت در نظم طبیعی را سبب اختلال می‌دانست. اگر در نظام اقتصادی هم چون نظام طبیعی تکوینی، مداخله صورت نگیرد، رفتار متعادل آن خود را نشان می‌دهد. دولت حداقلی که حامی آزادی کسب و کار و رقابت باشد و از ناامنی داخلی و خارجی جلوگیری کند و امور عام المنفعه را پدید آورد، موردپسند این مکتب است. دولت، مالیات خود را از صاحبان زمین و نه کشاورزان گرفته، از وضع مالیات‌های غیر مستقیم بر کالا و مشاغل جلوگیری می‌کند. (نادران، ۱۳۸۱: ۴۱ و ۴۰؛ تفضلی، ۱۳۷۲: ۷۸). در نظام کلاسیک، بازار تعادل همراه با کارایی را شکل می‌دهد و پیروی از نفع شخصی، نفع جامعه را در پی دارد. حضور دولت در اقتصاد، آزادی را محدود می‌کند و تعادل را به هم می‌زند و کارایی را از بین می‌برد. دیدگاه نئوکلاسیک، دولت در وضعی به دخالت مجاز است که باعث انحراف در کارکرد کارگزاران اقتصادی نشود. دیدگاه دولت‌کینزی، دولت از طریق سیاست‌های کلان اقتصاد، جامعه را تنظیم می‌کند و بدون فرایند ورود به بازار با توجه به اهداف کلی اقتصاد، مدیریت اقتصادی انجام می‌دهد. در دیدگاه دولت رفاه، رفع فقر و ایجاد حداقل زندگی برای مردم به وسیله دولت، در پرتو نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی تحقق می‌یابد. دولت، طیف گسترده‌ای از خدمات اجتماعی را برای همه افراد ارائه می‌دهد؛ از اشتغال کامل حمایت می‌کند و ضمن دفاع از اقتصاد بازار، برخی از صنایع کلیدی، ملی شده یا تحت نظارت کامل دولت قرار می‌گیرد. نیمه دوم قرن بیستم، زمان گسترش این نظریه و تحقق آن در اروپای شمالی بود. گرچه با موانعی به علت مباحث تعدیل اقتصادی و جهانی سازی روبه رو شده است. تأمین حداقل‌های لازم برای معیشت شرافتمندانه مردم، علت اساسی حضور دولت رفاه در اقتصاد است؛ البته قلمرو حضور آن فراگیرتر از دولت نئوکلاسیکی و کم‌تر از دولت سوسیالیستی است و با دولت کینزی سازگاری دارد. (دادگر، ۱۳۸۰: ۵۷ - ۶۲). دیدگاه دولت در نظریه هزینه مبادله، دخالت دولت برای کاهش دادن هزینه معاملات است و علت اساسی شکست بازار را هزینه تحمیل شده بر اقتصاد می‌داند. دولت با وضع مقررات بر چگونگی کارکرد عوامل اقتصادی نظارت دارد؛ بنابراین، نهاد دولت در کنار نهاد بنگاه و بازار باید وجود یابد و اندازه بهینه دولت بر حسب درجه توسعه یافتگی و کارکرد نهادهای بنگاه و بازار در حدی است که هزینه‌های معاملاتی کلی اقتصاد را به حداقل برساند. با توجه به نظریات متفاوت در خصوص دولت و از آنجاییکه یکی از مهم‌ترین وظایف



دولت، تأمین کالا و خدمات مورد نیاز مردم است. بی شک با توجه به محدودیت منابع و فرصت‌ها، ضرورت تأمین و مصرف عادلانه این منابع و فرصت‌ها از انتظارات اصلی مردم به عنوان صاحبان حق می‌باشند. اما تأمین کالا و خدمات عمومی مستلزم هزینه‌هایی بوده و دولت برای انجام هزینه نیازمند منابع مالی است. با توجه به اینکه اکثریت منابع دولت‌ها از طریق مالیات (مودیان) و مصرف بهینه منابع از مصرف می‌شود. لذا برای رعایت حقوق پرداخت کنندگان مالیات (مودیان) و مصرف بهینه منابع از طریق سیستم بودجه بندی مکانیزیم و ساز کارهایی مورد نیاز است. مباحث مذکور در قالب علم مالیه عمومی مطرح می‌شود. علم مالیه عمومی که علم مطالعه منابع و مصارف دولت دانست. اما به خطر ضمانت اجرا مناسب در کنار علم مذکور چه دانشی می‌تواند باعث ایجاد نظم و انضباط مالی بیشتر شود. در بررسی هر علمی آشنایی با مفاهیم و مباحث آن علم دریچه ورود به سایر مباحث آن علم را فراهم می‌کند. لذا به بررسی و بیان مفهوم مالیه عمومی، حقوق مالیه عمومی، جایگاه و منابع، ارتباط حقوق مالیه عمومی با سایر علوم پرداخته می‌شود:

۲- مفهوم مالیه عمومی

علم مالیه عمومی علم مطالعه منابع (درآمد عمومی) و مصارف (هزینه یا مخارج عمومی) دولت است. حقوقدانان و اقتصاد دانان تعاریف متعددی از علم مالیه عمومی ارائه کرده‌اند. طبق نظریه پردازان اقتصادی، مالیه عمومی به عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارها سیاست گذاری عمومی است، که می‌تواند به عنوان نظری و عملی توسط دولت‌ها در محیط اقتصادی دخالت تأثیر گذارد. (2013: 15 Hamerníková, Maaytová, Lajtkepová)

مالیه عمومی از دو کلمه مالیه و عمومی تشکیل شده است. مالیه بر اساس فرهنگ حقوقی “روابط مالی مرتبط با ایجاد، توزیع، توزیع مجدد و استفاده از منابع پولی” (هاندریچ و همکاران، ۲۰۰۳: ۲۱۷) قسمت دوم اصطلاح مالیه عمومی به ویژگی عمومی بودن و اجرا آن توسط مؤسسات عمومی مرتبط است. (Banaszak, 2012: 1043) در بازار اقتصاد، مالیه عمومی تنها بخشی از امور مالی است. علاوه بر مالیه عمومی، مالیه خصوصی نیز وجود دارد از جمله امور مالی شرکت‌ها، بانک ها و شرکت‌های بیمه. (Kosikowski, 2006: 21) از نظر Mrkývka مالیه عمومی به عنوان “روابط اجتماعی بویژه در استفاده از منابع مالی” است. (Mrkývka و همکاران، ۲۰۰۴: ۱۵) همچنین از نظر Bakeš مالیه عمومی به عنوان “مجموع روابط مالی مرتبط با ایجاد، توزیع و استفاده از منابع مالی در سازمان‌ها و بخش عمومی” بیان شده است. (Bakeš, 2012: 7)

Ostaszewski مالیه عمومی را به عنوان یک پدیده پولی تعریف می‌کند که با ایجاد و حرکت واقعی موجود و یا در آینده ذخیره پول نقد مرتبط است. (Ostaszewski, 2013: 22) او خود پول را معنا نمی‌دهد، بلکه روابط اجتماعی است که پول را به عنوان یک هدف می‌داند. (Mrkývka, ۲۰۱۲: ۱۶ و یا Mrkývka و همکاران، ۲۰۰۴: ۱۵)

مالیه عمومی شامل فرآیندهای مرتبط به تأمین و تخصیص منابع عمومی به ویژه: ۱. تأمین درآمد عمومی؛ ۲. هزینه کرد منابع عمومی؛ ۳. تأمین مالی مورد نیاز وام‌های دولتی ۴. تعهدات مربوط به

منابع عمومی؛ ۵. مدیریت منابع عمومی؛ ۶. مدیریت بدهی عمومی می‌باشد.

هزینه یا مخارج عمومی یکی از موضوعات اصلی مالیه عمومی به شمار می‌رود. مخارج عمومی بهای خدمات، کالاها و هزینه‌هایی است که دولت باید برای انجام وظایف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خود بپردازد. (رستمی، ۱۳۹۳، ۳۴) دولت برای جبران هزینه‌های عمومی، نیاز ناگزیری به منابع درآمد عمومی دارد. از این نظر، درآمدهای عمومی به درآمدهایی اطلاق می‌شود قدرت عمومی برای تأمین مالی هزینه‌های عمومی به دست می‌آورد. به عبارت دیگر درآمدهای عمومی نقطه مقابل هزینه‌های عمومی است چرا که زمانیکه هزینه‌های عمومی پیش بینی گردید، انتظار طبیعی و منطقی این است که محل تأمین این درآمدهای عمومی، کیفیت و میزان آن به نحوی باشد که تکاپوی هزینه‌های عمومی را متقبل و مشخص نماید و در این راستا منابع درآمد عمومی، روش‌هایی است که منجر به کسب این درآمدها می‌شوند. همچنین توسعه مداوم هزینه‌های عمومی دولت باعث توسل مداوم دولت به منابع درآمدی جدید می‌شود (مهندس، تقوی، پیشین، ۹۹). از نظر دکتر جعفری لنگرودی مالیه عمومی عبارت است از: «یک بررسی انتقادی از عملیات و فعالیت‌های مربوط به چگونگی انجام هزینه‌های دولت، روش‌هایی که دولت در کسب وجوه مورد نیاز خویش به کار می‌گیرد و چگونگی اداره وجوه و منابع مالی دولت.» (جعفری لنگرودی؛ ۱۳۷۸، ۳۱۶۹) Sokolewicz مالیه عمومی را با قوانین و مقررات قانونی خود تعریف می‌کند. تعریف تری به عنوان «مجموعه‌ای از تعهدات و ادعاهای مقامات عمومی که از نظر ماهیت و مقدار برای تأمین اهداف و وظایف در راستای رفع نیازهای عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد. (Sokolewicz, 2005: 5)

اساتید حقوق نیز علم مالیه را در وضعیت فعلی، «مطالعه کاربرد فنون مالی جهت تأمین درآمدهای ضروری برای پوشش هزینه‌های عمومی می‌داند که به بررسی اثرات نحوه تأمین مالی توسط دولت و آثار مداخله دولت از طریق تخصیص منابع نیز می‌پردازد». (امامی، ۱۳۸۴، ۱۰).

۳- مفهوم حقوق مالیه عمومی:

برای تنظیم روابط مردم و حفظ نظم در اجتماع قاعده حقوقی برای هر کس امتیازهایی در برابر دیگران می‌شناسد و توانایی ویژه‌ای به او اعطاء می‌کند، این امتیاز و توانایی را که حقوق هر جا برای اعضای خود می‌شناسد حق می‌نامند که جمع آن «حقوق» است. بنابراین حقوق جمع حق است و حق مجموع امتیازاتی است که به موجب قانون یا قرارداد به اشخاص اعطا می‌شود. در یک تقسیم بندی حقوق را به حقوق عمومی و حقوق خصوصی تقسیم می‌کنند. حقوق عمومی مجموعه قواعدی حاکم بر روابط دولت و مأموران او با مردم و همچنین روابط سازمان‌های دولتی با یکدیگر است. در مقابل حقوق خصوصی مجموعه قواعدی که حاکم بر روابط میان افراد در جامعه است، مانند؛ روابط تجاری، خانوادگی و تعهدات اشخاص در برابر یکدیگر.

حقوقدانان تعاریف مختلفی از مالیه عمومی از دیدگاه حقوقی تحت عناوینی چون «حقوق مالی»، «حقوق مالیه» و یا «مالیه عمومی» ارائه داده‌اند. یکی از اساتید علم حقوق مالیه عمومی را «مجموعه اسباب، وسایل و طرق فنی و عمومی و حقوقی مربوط به امور و فعالیت مالی اشخاص حقوقی حقوق

عمومی» تعریف می‌کند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۳۱۶۹).

از دیدگاه اساتید حقوق «حقوق مالی عمومی شاخه‌ای از حقوق عمومی به عنوان مجموعه قواعد حقوقی حاکم بر درآمدها و هزینه‌های عمومی و بودجه گفته می‌شود که از آن تحت عنوان حقوق مالی نام می‌برند». (رستمی، ۱۳۹۳، ۱۵)

یکی دیگر از اساتید حقوق «قواعد مربوط به وضع مالیات‌ها و عوارضی که مأموران دولتی می‌توانند از افراد مطالبه کنند و همچنین مقررات ناظر بر بودجه عمومی و وظایف دیوان محاسبات را حقوق مالی عمومی می‌گویند». (کاتوزیان، ۱۳۷۶، ۹۴)

مالیه عمومی جزء رشته‌های حقوق عمومی می‌باشد، به گونه‌ای که دکتربین حقوقی نیز در این خصوص به اجماع رسیده است. دلیل آن است که در مالیه عمومی همواره یک طرف رابطه حقوقی را دولت تشکیل داده و از طرف دیگر قواعد و مقررات حاکم بر علم مالیه عمومی، همانند تکنیک‌های حقوقی است که در حقوق عمومی استفاده می‌شود. حقوق موضوعات مربوط به مالیه عمومی را مقررات گذاری می‌کند. حقوق مالی عمومی، حقوقی است که بر اساس معیارهایی نظیر اهداف قواعد حقوقی، روش‌های مقررات گذاری، ماهیت و معیارهای اجتماعی شناخته می‌شوند. (Mrkývka, 2012: 29)

حقوق مالی عمومی "مجموعه قواعد و مقررات حاکم بر استفاده صحیح و مناسب منابع عمومی در راستای اهداف عمومی مالیه عمومی نه تنها شامل فرآیندهای تجمیع و توزیع منابع عمومی بلکه مدیریت آن‌ها را نیز شامل می‌شود. (Szołno-Koguc, 2010: 32)

حقوق مالی عمومی، اصول و رویه‌هایی برای مدیریت و کنترل منابع و دارایی‌های دولت فراهم می‌کند. می‌توان گفت که حقوق مالی عمومی، شاخه‌ای از حقوق عمومی بوده و شامل قواعد و مقررات ویژه می‌باشد و برخلاف حقوق خصوصی که حاکم بر روابط افراد و منافع خصوصی آن‌ها می‌باشد. حقوق مالی عمومی حافظ منافع و مصالح عمومی بوده و به تبیین قواعد و مقررات حاکم بر منابع (درآمدها) و مصارف (هزینه‌ها) دولت می‌پردازد.

۴- ارتباط حقوق مالی عمومی با سایر رشته‌های حقوقی:

حضور جوامع بشری در مسائل مختلف اقتصادی و اجتماعی رشد روز افزونی داشته است که با توجه به رشد جوامع بشری به تبع باعث رشد و پیشرفت مالیه عمومی شده است. در نهایت می‌توانیم در رابطه با مالیه عمومی اینگونه بیان کنیم که عملیات و فعالیت‌های اقتصادی دولت تأثیر بسزایی بر روی مالیه داشته است و با توجه به رشد روز افزون و چشمگیر جامعه بشری باعث پیشرفت مالیه در سطح جهانی شده است. مفهوم مالیه عمومی به عنوان شاخه‌ای از حقوق مالی، می‌تواند از جنبه‌های مختلف تحت تأثیر قرار گیرد. (Mastalski, Fójcik-Mastalska, ۲۰۱۳: ۲۵)

ارتباط حقوق مالی عمومی با حقوق اداری:

حقوق اداری شعبه‌ای از حقوق عمومی داخلی است که موضوع آن، مطالعه سازمان، وظایف و فعالیت دستگاه اداری یعنی مجموع سازمان‌ها، ادارات، مقامات و مأمورینی است که زیر نظر هیأت

حاکمه و مقامات سیاسی به حفظ نظم عمومی در جامعه و تأمین نیازها و خدمات همگانی می‌پردازد. حقوق مالیه عمومی در چارچوب یک سری تشکیلات دستگاه‌های اداری و مقامات مجاز صورت می‌گیرد. لذا از این جهت بین حقوق اداری و حقوق مالیه عمومی ارتباط وجود دارد.

ارتباط حقوق مالیه عمومی با حقوق اساسی:

حقوق مالیه عمومی ارتباط نزدیک و تنگاتنگی را با حقوق اساسی داراست؛ در واقع اصول کلی، سیاست‌ها و خط‌مشی اساسی در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ... در قانون اساسی هر کشور تعیین شده و ارکان حاکمیت مکلف به رعایت این سیاست‌ها می‌باشند. در حقوق اساسی صلاحیت و وظایف هر یک قوای سه‌گانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. (عباسی، ۱۳۸۹، ۲۶) مهم‌ترین منبع حقوق اساسی هر کشور، قانون اساسی آن می‌باشد. حقوق مالیه عمومی در واقع حقوق حاکم بر هزینه‌ها و درآمدها و اموال می‌باشد. مبنا اصلی حقوق مالیه عمومی در قانون اساسی کشورها بیان می‌شود.

ارتباط حقوق مالیه عمومی با حقوق مالیاتی:

یکی از موضوعات حقوق مالیه عمومی، درآمدهای مالیاتی است. درآمدهای مالیاتی، آن دسته از منابع مالی می‌باشند که با انتقال بخشی از دارایی و درآمد اشخاص به دولت حاصل شده و لذا رابطه مستقیم با میزان فعالیت اقتصادی و درآمد آن‌ها دارد. در حال حاضر نیز درآمدهای مالیاتی مهم‌ترین و بیشترین سهم درآمد دولت‌ها را تشکیل می‌دهد؛ به گونه‌ای که بسیاری از مباحثات و مطالب مالیه عمومی به درآمدهای مالیاتی و مسائل مربوط به آن می‌پردازد. مالیات را قانونگذار تعریف نکرده است. علمای مالیه عمومی، اقتصاددانان و حقوقدانان تعاریف متعددی از مالیات ارائه کرده‌اند. برخی اساتید حقوق مالیات را هزینه‌ای می‌دانند «که شهروندان به خاطر زیست اجتماعی خود در یک جامعه می‌پردازند و در قبال آن زمینه مساعدی را برای بهره‌برداری از تسهیلات و منابع موجود در کشور به دست می‌آورند». (گرچی، علی‌اکبر؛ ۱۳۸۸، ۱۸۹). همچنین «مالیات مبلغی است که دولت به موجب قانون به اجبار و بلاعوض از اشخاص حقیقی و حقوقی بر حسب توانائی پرداخت آن‌ها به منظور تأمین هزینه‌های عمومی و اجرای سیاست‌های مالی دریافت می‌کند». (رستمی، ولی، پیشین، ۵۰) و یا «مالیات سهمی است که به موجب اصل تعاون ملی و بر وفق مقررات، هر یک از سکنه کشور موظف است از ثروت و درآمد خود به منظور تأمین تأمین هزینه‌های عمومی و حفظ منافع اقتصادی یا سیاسی یا اجتماعی کشور به قدر قدرت و توانایی خود به دولت بدهد». (رستمی، ولی، پیشین، ۱۹۸). حقوق مالیاتی مجموعه قواعد، مقررات حاکم بر نحوه تشخیص و وصول مالیات می‌باشد. بنابر این مالیات مهم‌ترین بخش حقوق مالیه عمومی در کشورهای توسعه یافته می‌باشد و از آن به عنوان منبع اصلی یاد می‌شود.

ارتباط حقوق مالیه عمومی با حقوق بودجه‌ای:

یکی دیگر از موضوعات حقوق مالیه عمومی، بودجه است. از سوی علمای مالیه عمومی، اقتصاد دانان و حقوقدانان با تکیه بر جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، مالی، برنامه ریزی و مدیریتی تعاریف مختلفی ارائه شده است که می‌توان نمونه هائی از آن را به شرح زیر بیان نمود:

«بودجه یک سند مالی است مربوط به درآمد و هزینه‌های دولت»

«بودجه سندی است که در آن درآمدها و مخارج یک سازمان یا دستگاه در دوره مشخصی از زمان مثلاً یکسال پیش بینی شده و به تصویب مقام صلاحیتدار رسیده باشد.»

«بودجه عبارت است از یک طرح مالی که در آن نیازمندی‌های پولی دولت به طور کلی برای مدت محدودی پیش بینی می‌شود.»

«تصویر فردای سازمان باید امروزه با تصمیم مدیران ترسیم شود. این آینده نگری را برنامه ریزی و تبدیل برنامه‌ها به زبان پول را بودجه می‌نامیم»

«بودجه یکی از وسائلی مالی و نظارت قوه مقننه بر دولت و نشان دهنده اشکال مالی مداخله دولت در فعالیت‌های اقتصادی کشور است» (رنجبری، ابوالفضل و بادامچی، علی، ۱۳۹۰، ۱۲۵)

تنظیم حساب درآمد و هزینه‌های حکومت که پس از بحث بنیادین اقتصاد سیاسی مطرح می‌شود در قالب سندی به نام «بودجه» طرح می‌گردد. تنظیم قاعده مند این حساب در یک چارچوب کلی و سازمان یافته و در دو مرحله انجام می‌شود. در یک سو «مالیه عمومی» قرار دارد که اصول و قواعد مالی و اقتصادی را بیان می‌کند و در سوی دیگر «حقوق مالیه عمومی» که در بر دارنده قوانین و مقررات حاکم بر تنظیم حساب مذکور است. قوانین و مقررات حاکم بر حساب درآمد و هزینه دولت و مباحث مربوط تشکیل دهنده آن یکی از بخشهای مهم حقوق عمومی است. در همه کشورها قوانین و مقرراتی در این خصوص وجود دارد که بر اموری چون بودجه ریزی، تصویب بودجه، اجرای سند حقوقی بودجه، محاسبه و نظارت بر اجرای بودجه حاکم است. مجموعه این مقررات، قوانین در رویه‌ها و نهادهای مربوط را می‌توان «نظام حقوقی بودجه» نامید. (قهوه چیان، حمید، ۱۳۹۲، ۱۸۰).

ارتباط حقوق مالیه عمومی با حقوق خصوصی:

در حقوق مالیه عمومی برای اتخاذ سیاست‌های کلی و امری اقتصادی برای مقررات گذاری مانند تصویب قوانین و مقررات مالیاتی و بودجه‌ای، همواره باید وضعیت اقتصادی جامعه و خصوصاً حجم روابط خصوصی افراد و توان مالیاتی آن‌ها در نظر گرفته شود. بنابراین رابطه بین حقوق مالیه عمومی و حقوق خصوصی کاملاً اجتناب‌ناپذیر است.

ارتباط حقوق مالیه عمومی با حقوق جزا:

مالیه عمومی با حقوق جزا نیز ارتباط دارد. زیرا جرائم و ضمانت اجرا کیفری از جمله جرائم مالیاتی، جرائم مالی کارکنان دولت نقش مهمی در اجرای قوانین و مقررات مالیه عمومی ایفا می‌کند که از آن تحن عنوان حقوق کیفری مالی نام برده می‌شود. (رستمی، ۱۳۹۳، ۲۸)

۵- منابع حقوق مالیه عمومی:

بررسی و تبیین مسائل و موضوعات هر یک از شاخه‌های علم حقوق مستلزم شناخت منابع حقوقی و مبانی قابل استناد در آن رشته می‌باشد. حقوق مالیه عمومی نیز از این قاعده مستثنی نبوده و لذا در ادامه منابع حقوق مالیه را که در حقوق کنونی ایران می‌توان به آن دست یازید، عنوان می‌کنیم.

۱- قانون

در نظام‌های سیاسی، حقوق مالیه همواره تابع سیاست‌های کلان اقتصادی قدرت حاکم بوده و دولت برای الزامی نمودن این سیاست‌ها به ابزاری به نام قانون متوسل می‌شود. لذا بدون تردید می‌توان اذعان داشت، مهم‌ترین منبع حقوق مالیه در نظام‌های حقوقی کنونی، قانون می‌باشد.

۱-۱- قانون اساسی

مهم‌ترین منبع حقوق مالیه هر کشور، قانون اساسی آن می‌باشد. قانون اساسی در واقع قانون مادر، منبع برتر، بنیادین هر سیستم حقوقی و تعیین کننده حدود و ثغور اصلی و اساسی حقوق یک کشور است. قانون اساسی رامی‌توان به خط کمربندی تشبیه کرد که کلیه مقررات حقوقی کشور در داخل آن قرار می‌گیرند و بالنتیجه هرگاه مقرره‌یی از حد خط کمربندی مزبور تجاوز کند، در حدودی که تجاوز کرده است اعتبار ندارد و فاقد خصوصیات یک قاعده حقوقی می‌باشد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، حدود وظایف و اختیارات قوای سه‌گانه مقننه، قضاییه و مجریه را به دقت تعیین کرده است. تصویب قانون در صلاحیت قوه قانونگذاری است، حل و فصل دعاوی و رفع خصومات و از وظایف قوه قضاییه است. قوه اجرائی نیز وظیفه اجرا قانون را برعهده دارد. بنابراین تنها مقامی که صلاحیت وضع قانون را دارد، قوه قانونگذاری است. با این همه مقامات اجرائی (هیأت دولت) اجازه دارند بنابر اصل ۱۳۸ قانون اساسی، خواه برای اجرای قانون، اقدام به وضع آیین‌نامه‌های اجرائی و خواه به‌طور مستقل برای انجام وظایف اداری و تنظیم سازمان‌های (اداری) دولتی در صدد تهیه آیین‌نامه‌های مستقل بر آیند.

جایگاهی که مسائل و موضوعات اقتصادی و مآلاً حقوق مالیه در کشورها دارند، سبب گردیده قانونگذاران مؤسس همواره توجه ویژه‌ای به آن داشته و فرازی از اصول قانون اساسی را به کلیات و اصول حقوق مالیه اختصاص دهند. از این رو در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز اصول متعددی به ذکر موضوعات حقوق مالیه پرداخته است. از آن جمله می‌توان به اصول پنجاه و یک تا پنجاه و پنج اشاره کرد. در این اصول به مسایلی نظیر نحوه وضع مالیات، موارد معافیت، بخشودگی و تخفیف مالیاتی، تهیه و تصویب بودجه، تمرکز درآمدهای دولت در خزانه داری کل و همچنین ساختار و وظائف دیوان محاسبات در خصوص نظارت مالی بر عملکرد دولت اشاره شده است.



۱-۲- قانون عادی

گفتیم اصول و سیاست‌های کلی حاکم بر حقوق مالیه در قانون اساسی هر کشور مقرر می‌گردد و قانونگذاران مؤسس، تعیین جزییات بیشتر را به قوانین عادی می‌سپارند. منظور از قوانین عادی (در برابر قانون اساسی)، قانون در معنای خاص آن است که با شرایط مقرر در قانون اساسی به تصویب قوه مقننه می‌رسد. در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، مجلس شورای اسلامی صلاحیت عام و انحصاری در وضع قوانین عادی دارد^۲ و به موجب بخشی از اصل ۸۵ قانون اساسی، «نمی‌تواند قانونگذاری را به شخص یا هیأتی واگذار کند»؛ البته برخی ضرورت‌ها و مصلحت‌ها سبب گردیده مجلس اختیار داشته باشد در موارد ضروری «اختیار وضع بعضی قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های داخلی تفویض کند».^۳ اصول و سیاست‌های کلی حاکم بر حقوق مالی و معاملاتی در قانون اساسی هر کشور مقرر می‌گردد. در نظام حقوقی ایران مطابق اصل ۵۸ قانون اساسی «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می‌شود و مصوبات آن پس از طی مراحلی که در اصول بعد می‌آید، برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می‌گردد» در مورد کیفیت قانونگذاری باید گفت: تصویب قانون، معمولاً با اشتراک قوه مجریه و نمایندگان مجلس شورای اسلامی به صورت لایحه و یا طرح و پیشنهاد مورد بررسی قرار می‌گیرد و پس از تصویب و تأیید در شورای نگهبان و یا مجمع تشخیص مصلحت نظام به امضای رئیس‌جمهور رسیده و برای اجرا ابلاغ و منتشر می‌شود.

به هر حال مجلس شورای اسلامی در حوزه اختیارات تقنینی خود، همواره با تصویب قوانینی که موضوع حقوق مالیه می‌باشند، سر و کار دارد. این قوانین گاه در خصوص درآمدهای عمومی و گاه پیرامون هزینه‌های عمومی کشور می‌باشند؛ چنانکه بررسی قوانین عادی مصوب مجلس، ما را با مقررات مالی متعددی مواجه می‌سازد که ذکر همه آن‌ها در این بحث، عبث و غیرضروری بوده و از این رو در این مجال فقط به چند مورد از قوانین عادی که جزو منابع مهم حقوق مالیه به شمار می‌آیند، اشاره می‌گردد.

- قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ و اصلاحات بعدی آن.
- قانون دیوان محاسبات کشور مصوب ۱۳۶۱ و اصلاحات بعدی آن.
- قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ و اصلاحات بعدی آن.
- قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ و اصلاحات بعدی آن.
- قانون وصول مالیات غیرمستقیم از برخی کالا و خدمات مصوب ۱۳۷۴.
- قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت مصوب ۱۳۸۰.
- قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۳۸۷.
- قوانین بودجه سالانه.

۲- اصل ۷۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۳- اصل ۸۵ همان.

۳-۱- معاهدات بین‌المللی

مقررات معاهدات و موافقتنامه‌های بین‌المللی که با رعایت تشریفات مقرر در قانون اساسی بین دولت ایران و سایر کشورها منعقد می‌شود، در حکم قانون بوده^۴ و مانند سایر قوانین برای اشخاص حق و تکلیف ایجاد می‌کنند. بنابراین معاهدات بین‌المللی در حقوق مالیه نیز به عنوان یکی از منابع به شمار می‌آیند.

۲- آیین‌نامه‌های دولتی

در واژگان حقوق اداری، آیین‌نامه به مقرراتی اطلاق می‌شود که از طرف مقامات مختلف قوه مجریه وضع می‌شود. همانگونه که برخی از اساتید حقوق اداری بیان داشته‌اند، آیین‌نامه‌ها اگرچه واجد قواعد عینی و لازم‌الاجرا بوده و به دلیل جنبه آمریت و کلیت شباهت ماهوی با قوانین عادی دارند، ولی مسلم از نظر شکلی بین آن‌ها تفاوت وجود دارد؛ توضیح اینکه صدور آیین‌نامه عمل اداری ناشی از صلاحیت مقامات قوه مجریه است، در حالی که تصویب قانون وصف تقنینی داشته و ناشی از صلاحیت قوه مقننه است. (طباطبایی مؤتمنی، منوچهر؛ ۱۳۸۷، ۲۸۷)

آیین‌نامه عبارت است از مقررات کلی که توسط مراجع اجرایی قانون به منظور اجرای وظائف اجرایی و تحقق بخشیدن به آن‌ها وضع شده باشد و شامل آئین‌نامه‌های مصوب پارلمان نمی‌باشد (جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۸، ۲۹۱).

براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت طبق اصول «۸۵» و «۱۳۸» قانون اساسی اجازه یافته نسبت به وضع آئین‌نامه، تصویب‌نامه و... اقدام نماید. دراصل «۸۵» قانون اساسی آمده است که «... مجلس شورای اسلامی می‌تواند تصویب دائمی اساننامه سازمان‌ها، شرکت‌ها، مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون‌های ذریبط واگذار و یا اجازه تصویب آن‌ها را به دولت بدهد، در اینصورت مصوبات دولت نباید با اصول و حاکمیت مذهب رسمی کشور و یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد، تشخیص این امر به ترتیب مذکور در اصل «۹۶» با شورای نگهبان است. علاوه بر این، مصوبات دولت نباید مخالف قوانین و مقررات عمومی کشور باشد و...» و در اصل «۱۳۸» قانون اساسی نیز آمده است که «علاوه بر مواردیکه هیات وزیران یا وزیری مأمور تدوین آئین‌نامه‌های اجرایی قوانین می‌شود هیات وزیران حق دارد برای انجام وظایف اداری و تأمین اجرای قوانین و تنظیم سازمان‌های اداری به وضع تصویب‌نامه و آئین‌نامه بپردازد. هریک از وزیران نیز در حدود وظایف خویش و مصوبات هیات وزیران حق وضع آئین‌نامه و صدور بخشنامه را دارد ولی مفاد این مقررات نباید بامتن و روح قوانین مخالف باشد...».

انواع مقررات دولتی را به شرح زیر تقسیم شده است:

- آیین‌نامه اجرایی قانون که تصویب آن مستند به نص صریح قانون بوده و قانونگذار در متن یکی از مواد قانونی تدوین آن را به مقامات مسئول اجرای قانون محول می‌نماید تا مجریان قانون با تبیین قواعد و احکام موضوعه و تعیین خط‌مشی مطلوب در زمینه روش اجرای قانون موجبات تحقق اهداف

۴ - ن.ک، ماده ۹ قانون مدنی و اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی.



مقنن را فراهم سازند.

- آیین‌نامه جایگزین قانون که منحصرأً متضمن روش‌های اجرائی قانون نیست بلکه مشتمل بر اصول وقواعدی می‌باشد که از حیث ماهیت و موضوع علی‌الاصول انشاء آن‌ها از خصایص قوه مقننه شناخته شده است و وضع آن‌ها بدون اذن صریح مقنن از حدود صلاحیت مراجع دولتی خارج بوده و از مصادیق بارز تجاوز به حریم قوه مقننه محسوب می‌شود.

- آیین‌نامه مستقل که بدون آنکه تکوین آن مستند به قانون خاصی باشد توسط مراجع و مقامات دولتی در حدود صلاحیت خود در زمینه تنظیم امور سازمانی و تشکیلات اداری و استقرار نظام هماهنگ در سیستم اداری و ایفای مسئولیت‌های محوله و امور عمومی خاص وضع شده و به مورد اجرا گذاشته می‌شوند. در اصل ۱۳۸ قانون اساسی اختیار وضع آیین‌نامه مستقل پیش‌بینی شده است.

- تصویب‌نامه به معنی عام آن به کلیه مقرراتی اطلاق می‌شود که توسط هیأت وزیران به تصویب می‌رسد و بوسیله وزارتخانه و سازمان‌ها و دیگر مراجع و مقامات ذی‌ربط به مرحله اجراء در می‌آید و در مفهوم خاص آن مقرراتی می‌باشد که مراجع و مقامات دولتی در حدود صلاحیت خود در امور معین و مشخص وضع می‌نمایند.

- بخشنامه یا متحدالمال که شامل تصمیماتی می‌شود که مراجع و مقامات رسمی در حدود صلاحیت خود در امر خاصی اتخاذ نموده و برای اطلاع عموم یا گروه معینی به طرق مقتضی آگهی می‌نمایند. به عبارت دیگر بخشنامه عبارت از تعلیم یا تعلیمات کلی و یکنواخت (به صورت کتبی) که از طرف مقام اداری به زیرمجموعه سازمانی برای ارشاد به مدلول و طرز تطبیق قانون یا آیین‌نامه باشد و مادام که مخالف صریح با آن‌ها نباشد از حیث لزوم پیروی مرسوم از رئیس لازم‌الاتباع است. (جعفری لنگرودی، محمدجعفر، همان، ۱۰۵) مانند بخشنامه‌ای که وزیر یک وزارتخانه با اجازه حاصله از اصل ۱۳۸ قانون اساسی وضع می‌نماید.

- دستورالعمل؛ از لحاظ لغوی، دستورالعمل به دستور کار، دستور عمل، برنامه کار، طرز و روش و ترتیب و نظام و نسق و حدود کار، تعریف شده است. (دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، ۱۰۸۸۳) دستورالعمل راجع به تعیین ضوابط و روش‌هایی است که به منظور سهولت در انجام وظایف محوله و اتخاذ رویه واحد در اجرای برخی مقررات از ناحیه برخی مراجع و مقامات صلاحیت‌دار صادر می‌شود. - مصوبه که در معنای عام آن کلیه مقررات دولتی را شامل می‌شود و در مفهوم خاص به تصمیمات و قواعد محدود و معینی که شوراها، کمیسیون‌ها، مجامع عمومی و... وضع می‌نمایند، اطلاق می‌شود. بنابراین مقررات دولتی نظیر آیین‌نامه، بخشنامه و نظام‌نامه مکمل ضمانت اجرائی قانون را دارند. در واقع این مقررات از متفرعات قانون بوده و به منظور تعیین نحوه اجراء و حسن اجرای مفاد آن است که تدوین و وضع آن از طرف قوه مقننه به قوه مجریه اعطاء و واگذار می‌گردد، به همین جهت است که آیین‌نامه، بخشنامه و نظام‌نامه باید موافق با قانون باشد و الا قابل قبول نیست. قانون می‌تواند آیین‌نامه، نظام‌نامه و بخشنامه را نقض کند اما هیچ‌گاه این سه نمی‌توانند مغایر قانون باشند و اگر مخالف با قوانین وضع شوند قابل اجرا نیستند. مطابق اصل ۱۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی

ایران به هیأت وزیران، هر یک از وزراء و کمیسیون‌های متشکل از چند وزیر اجازه تدوین آیین‌نامه و تصویب‌نامه یا صدور بخشنامه در امور سازمانی و اداری و وظایف مربوط داده شده است. این اختیار کلی فرع بر مسئولیتی است که مقامات اجرائی در جریان انجام تکالیف قانونی خود بر عهده دارند، اعمال حق مزبور را نمی‌توان علی‌الطلاق ناشی از تفویض حق تقنین به شمار آورد زیرا در صورت سکوت قانونگذار عادی قوه مجریه می‌تواند از این حق بهره جوید به عبارت دیگر حق تهیه و تدوین مقررات دولتی قسمتی از حق قوه مجریه در انجام مسئولیت‌ها و اختیارات خاص خود می‌باشد.

بنابراین مجموع قواعد و نظاماتی که مقامات صلاحیت‌دار اجرائی بنا به دستور یا تجویز مقنن و یا با استفاده از اختیارات اجرائی خود در حدود این اختیارات و با رعایت شرایط و تشریفات خاص وضع می‌کنند و به موقع اجراء می‌گذارند، به عنوان مصوبات دولتی در قلمرو زمانی و مکانی مخصوص به خود دارای نفوذ و اعتبار هستند و نایبستی مغایر موازین شرعی و قانونی باشند که چنانچه مدلول این مصوبات در مغایرت آشکار با شرع یا قانون باشد قابلیت طرح در هیأت عمومی دیوان عدالت اداری را دارد.

به هر حال آیین‌نامه‌ها و بخشنامه‌های دولتی مربوط به اجرای قوانین مالیاتی و سایر قوانین مالی که شرح آن گذشت، در نظام حقوقی ایران بسیار متعدد بوده و با نگاهی گذرا به مجموعه قوانین و مقررات مالیاتی، با حجم وسیعی از این آیین‌نامه‌ها مواجه می‌شویم، که چند مورد از این آیین‌نامه‌ها در ادامه عنوان می‌گردد:

- آیین‌نامه اجرایی ماده ۲۱۹ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۸۲/۱۰/۲۰.
- آیین‌نامه اجرایی بند «الف» ماده ۱۰۷ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ موضوع تعیین ضرایب درآمد مشمول مالیات اشخاص حقوقی خارجی و مؤسسات مقیم خارج از ایران مصوب ۱۳۷۰/۰۳/۰۸.
- تصویب‌نامه در خصوص نقل و انتقال ملک توسط افراد بیش از دو بار در سال مشمول مالیات بر درآمد موضوع ماده (۱۳۱) قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۲۰.
- آیین‌نامه اجرایی بند ۱۴ ماده ۱۲ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۳۸۷/۱۱/۲۷.
- آیین‌نامه اجرایی تبصره ۳ ماده ۳۸ قانون مالیات بر ارزش افزوده مصوب ۱۳۸۶/۰۶/۲۲.

۳- رویه قضایی

رویه قضایی به عنوان یکی از منابع رشته مالیه عمومی در نظام حقوقی ایران، به تفاسیر و برداشت‌های قضایی و شبه‌قضایی اطلاق می‌شود که دادگاه‌ها، هیأت‌های حل اختلاف مالیاتی و هیأت‌های مستشاری دیوان محاسبات کشور از قوانین و مقررات مالی دارند. البته با توجه به اینکه در نظام حقوقی ما قانون مهم‌ترین منبع حقوق است، بنابراین آرای محاکم قضایی و شبه قضایی اهمیتی در ردیف قوانین مالی ندارند.

اما علیرغم همه این‌ها، تفاسیر قوانین و مقررات مالی در آراء هیأت عمومی دیوان عدالت اداری و شورای عالی مالیاتی که با نوعی التزام عملی و حقوقی برای تصمیمات دستگاه‌ها و مأمورین دولتی



همراه است، منبع بسیار مهمی در حقوق مالی به ویژه مسائل مالیاتی به شمار می‌رود.

۴- عرف و دکترین حقوقی

اگرچه کاربرد و استناد به عرف و دکترین حقوقی در حقوق مالی بسیار محدود بوده و نمی‌توان آن‌ها را از منابع مستقیم این شاخه از علم حقوق تلقی نمود، ولی به هیچ وجه نمی‌توان منکر تأثیرات عرف و نظریات و دیدگاه‌های اندیشمندان در توسعه و تطور قوانین و مقررات مالی و در نتیجه تحول علم مالیه عمومی شد.

ویژگی‌های حقوق مالیه عمومی:

مشخصات اساسی حقوق مالیه عمومی عبارت‌اند از:

۱- حقوق مالیه عمومی رشته‌ای جدید و نوین است.

حقوق مالیه عمومی از مباحث مربوط به مقررات گذاری درآمدها، هزینه‌های دولت، اموال بحث می‌نماید. علاوه بر خود حقوق مالیه عمومی، شاخه‌های مربوط حقوق مالیاتی از جمله حقوق دولت و حقوق مودیان مالیاتی، حقوق بودجه؛ اصول، نحوه بودجه ریزی، مباحث مربوط به نحوه نظارت مراجع مربوط با توجه به تعدد مراجع نظارتی، نیازمند کار اساسی بر اساس اصول و معیارهای نوین است و لذا حقوق مالیه عمومی رشته‌ای جدید و نوین است.

۲- قواعد و مقررات حقوق مالیه عمومی مدون نیست.

منظور آن است که حقوق مالیه عمومی قانون واحدی ندارد که در آن کلیه اصول و قواعد مربوط به موضوعات حقوق مالیه عمومی پیش‌بینی شده باشد. زیرا وظایف و ارتبا با سایر علوم به قدری وسیع و متنوع است که نمی‌توان اصول و مقررات مربوط به آن‌ها را در یکجا تدوین و وضع نمود. از این رو قوانین مختلف و پراکنده‌ای برای آن‌ها وضع می‌شود.

امروزه مقررات حاکم بر حقوق مالیه عمومی را بایستی از میان قوانین، آیین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها متعدد استخراج نمود؛ البته این پراکندگی و تشتت که گاهی موجبات تناقض و تعارض احکام و قواعد را نیز فراهم می‌آورد، به نوبه خود مطالعه آن‌ها را با دشواری‌های بسیاری مواجه می‌سازد.

۳- حقوق مالیه عمومی رشته‌ای از حقوق عمومی داخلی است.

در یک تقسیم‌بندی کلی که توسط اکثریت حقوقدانان پذیرفته شده، علم حقوق را از لحاظ ماهوی به حقوق عمومی و حقوق خصوصی و از جهت قلمرو جغرافیایی به حقوق داخلی (دومستیک) و بین‌المللی (خارجی) تقسیم می‌کنند. در این میان تردیدی نیست که حقوق اداری رشته‌ای از حقوق عمومی داخلی محسوب می‌شود.

نتیجه گیری

علم مالیه عمومی علم مطالعه منابع (درآمد عمومی) و مصارف (هزینه یا مخارج عمومی) دولت است. یکی از مکانیزیم اجرای صحیح سیاست‌ها و خط مش‌ها داشتن ضمانت اجرا می‌باشد، در این راستا حقوق مالیه عمومی حقوق مالیه عمومی، شاخه ای از حقوق عمومی بوده و شامل قواعد ومقررات ویژه می‌باشد و برخلاف حقوق خصوصی که حاکم برروابط افراد ومنافع خصوصی آن‌ها می‌باشد. حقوق مالیه عمومی حافظ منافع ومصالح عمومی بوده و به تبیین قواعد و مقررات حاکم بر منابع (درآمدها) و مصارف (هزینه‌ها) دولت می‌پردازد. این رشته بدلیل عدم تبیین از نظر حقوقدانان و متخصصان حوزه مالی می‌تواند موجب عدم آگاهی مقامات مجاز تصمیم گیر شده و باعث ایجاد پرونده‌های متعدد تخلفاتی، عدم مصرف بهینه منابع و گاهی موجب سواستفاده گردد. امید است با تبیین شاخه‌های مرتبط با این موضوع از جمله حقوق بودجه، حقوق مالیاتی و اصول حاکم بر حقوق مالیه عمومی و سایر علوم مرتبط باعث شکوفایی بیشتر این علم و مصرف بهینه منابع عمومی گردد.

منابع فارسی:

- ۱- ابوطالب مهندس، تقوی مهدی، مالیه عمومی، تهران، کتابخانه فروردین، ۱۳۷۴
- ۲- امامی، محمد، حقوق مالیه عمومی، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۲
- ۳- امامی، محمد، کلیات حقوق مالی، تهران، بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۸۴
- ۴- تفضلی، فریدون، تاریخ عقاید اقتصادی، تهران، نشرنی، ۱۳۷۲ ش.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، انتشارات کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۵
- ۶- جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ ۱۳۷۸، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد چهارم، ص ۳۱۶۹.
- ۷- جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ ۱۳۸۰، ترمینولوژی حقوق،
- ۸- دادگر، یدالله، «مروری بر ادبیات نقش و جایگاه دولت در اقتصاد»، فصلنامه فرهنگ واندیشه، سال اول، شماره دوم تابستان ۱۳۸۰ ش.
- ۹- رستمی، ولی، مالیه عمومی، نشر بنیاد حقوقی میزان، چاپ سوم، بهار ۱۳۹۳
- ۱۰- رنجبری، ابوالفضل و بادامچی، علی، حقوق مالی و مالیه عمومی، انتشارات مجمع علمی و فرهنگی مجد، چاپ ۱۱، ۱۳۹۰
- ۱۱- دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، ناشر: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ج ۱۰، ۸۸۳
- ۱۲- زارعی محمدحسین، بهنیا مسیح، (۱۳۹۰)، تاملی بر امکان اعمال اصل انتظارات مشروع در آرای دیوان عدالت اداری، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۶۱
- ۱۳- طباطبایی مومتمنی، منوچهر (۱۳۸۴)، حقوق اداری، چاپ دوم، انتشارات سمت
- ۱۴- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر؛ ۱۳۸۷، حقوق اداری، نشر میزان
- ۱۵- عباسی بیژن (۱۳۸۹)، مبانی حقوق اساسی، تهران، انتشارات جنگل
- ۱۶- عباسی بیژن (۱۳۹۲)، تحلیل قواعد شکل گیری اعمال اداری یکجانبه، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۳، شماره ۳



- ۱۷- قلمکار، حمید، مقاله «از جیب قبله عالم تا بودجه عمومی»، فصلنامه بین المللی آموزشی، خبری، تحلیلی، پژوهشی شهر قانون، سال دوم، شماره ۱۰۰، تابستان ۱۳۹۳.
- ۱۸- قهوه چیان، حمید، مقاله «تکوین نظام حقوقی بودجه در ایران در پرتو نهادگرایی»، فصلنامه علمی تخصصی حقوق عمومی، جلد ۱۰ و ۱۱، پائیز ۱۳۹۲.
- ۱۹- کاتوزیان ناصر، مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۶
- ۲۰- گرجی، علی اکبر؛ ۱۳۸۸، مبانی حقوق عمومی، تهران، انتشارات جنگل
- ۲۱- میرزاده کوهشاهی نادر؛ علی بهاری اردشیری (۱۳۹۲)، تمایزات حقوق عمومی و حقوق خصوصی در حوزه معاملات و قراردادها، اولین همایش ملی قرارداد، اصول و چالش‌های پیش رو
- ۲۲- نادران، الیاس، «جایگاه دولت در مکاتب لیبرالیستی» در مجموعه مقالات نقش دولت در اقتصاد به کوشش فراهانی فرد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
- ۲۳- قوانین و مقررات:
- ۲۴- قانون اساسی
- ۲۵- قانون مدنی
- ۲۶- قانون دیوان محاسبات کشور
- ۲۷- قانون مالیات مستقیم
- ۲۸- قانون محاسبات عمومی کشور
- ۲۹- قوانین برنامه پنج ساله توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی

منابع انگلیسی

- 30-Bakeš, 2012 M.: Finanční právo (Financial law), 6th ed., Praha: C. H. Beck.
- 31-Banaszak, B. 2013.: Konstytucja Rzeczypospolitej Polskiej: komentarz (The Constitution of the Republic of Poland: commentary), 2nd ed., ed., Warszawa: Lex,
- 32-Hendrych, D. et al. 2003.: Právní slovník (Law dictionary), 2nd ed., Praha: C.
- 33-H. Beck,
- 34-Mrkývka, P.: Determinace a diverzifikace finančního práva (Determination and diversification of financial law), Brno: Masarykova univerzita, 2012.
- 35-Ostaszewski, J2013.: Finanse (Finances), 6th ed., Warszawa: Difin,
- 36-Sokolewicz, W. 2006: Finanse publiczne (Public finances), in: Garlicki, L. et al.
- 37-Szołno-Koguc, J2010.: Szołno-Koguc, J.: Konstytucyjna regulacja ogólnych zasad finansów publicznych (Constitutional regulation of the general principles of public finance), in: Lewkowicz, P., J., S tankiewicz, J.: Konstytucyjne uwarunkowania tworzenia i stosowania prawa finansowego i podatkowego (Constitutional conditions for creation and application of financial and tax),